



کارکن، کارگر، پرولتر

مفاهیم مارکسیستی این سه واژه که مقوله‌های مهم جامعه سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کنند، در خیزش‌های اجتماعی توسط بورژوازی و خرده بورژوازی مورد تحریف و جعل قرار می‌گیرد تا در طبقه کارگر سردرگمی و اخلال به وجود آورده و ناخالصی طبقاتی در ساختمان حزب کمونیست واقعی را گسترش دهد.

کارکن در جامعه سرمایه‌داری کیست؟

جمعیت در جامعه ادامه در صفحه ۳

نقدی بر بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت ۲۰ خرداد ۱۴۰۲

جنبش کارگران و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی که از مرگ مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد و پس از ۶ ماه گام به گام عقب نشینی کرد، به روشنی نشان داد که این عقب نشینی خیزش گسترده دیگری را در پی دارد. تهاجم فاشیستی نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به مردم و انقلابیون در روند این عقب نشینی، دستگیری‌های فله‌ای، بگیر و ببندهای شبانه، شکنجه هزاران نفر در زندانها و قتل‌های حکومتی در شکل اعدام‌های هر روزی نشان می‌دهد که رژیم ایران نیز بر این باور است که



ادامه در صفحه ۲

تشدید فجایع زیست محیطی

مادر نشریه کمون شماره ۹ نوشتیم: «یکی از مشخصه‌های بارز عصر حاضر تخریب فزاینده محیط زیست است که



بر همه مسائل اجتماعی به طور بیسابقه‌ی تاثیر گذارده است که در نتیجه آن، بنیادهای طبیعی زندگی بشر و دیگر موجودات زنده در

معرض مخاطرات جدی قرار گرفته است.» و «عامل این معضل بزرگ بشری ساختار امپریالیستی حاکم است که با اقتصاد مبتنی بر کسب ابر سود، سلامت محیط زیست را در مسلخ سود سرمایه قربانی کرده است. این ساختار، استعمار طبیعت را

ادامه در صفحه ۷

پناهنده در جهان امپریالیستی و پناهندگان افغانی در ایران

۱- پناهنده در جهان امپریالیستی:

بر اساس آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۰۰ میلیون نفر پناهنده در جهان وجود داشته است. البته می‌بایست بر این آمار، تعداد مهاجرینی که در کشور خود آواره هستند را نیز اضافه کرد. موازی با تشدید تضاد بین نیروهای بزرگ امپریالیستی، و در نتیجه درگیری‌های نظامی منطقه‌ای و تخریب محیط زیست، کنسرن‌های بین‌المللی نیز برای سودهای میلیاردی لحظه‌ای محیط زیست مناطق وسیعی از جهان را نابود می‌کنند

ادامه در صفحه ۵

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک همچون گلوگاه پرندگی، هیچ‌کجا دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند.

سالیان بسیار نمی‌بایست دریافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانیست

که حضور انسان ادامه در صفحه ۱۱

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
این، یگانه اقدام مشکوک تروتسکی در جنگ داخلی نبود. ارتش سرخ به فرماندهی اس. کامنیف چند شکست پی در پی به نیروهای کلچاک در جبهه شرق وارد ساخت و در موقعیت حمله‌ای برای درهم شکستن کامل نیروهای دشمن بود که به ناگاه فرمانده ادامه در صفحه ۱۰

آتش زدن قرآن، اقدامی فردی؟ یا توطئه امپریالیستی علیه انقلاب؟

از آغاز شکل‌گیری طبقات متخاصم در جامعه بشری، دین یکی از اشکال ایدئولوژی طبقات حاکم بوده است که توسط آن به سرکوب روانی و جسمی نیروهای مترقی پرداخته‌اند. تاریخ، نقش مخرب و بازدارنده مغان زرتشتی در دوران ادامه در صفحه ۹



نقدی بر بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت ۲۰ خرداد ۱۴۰۲

موج قدرتمند مبارزات مردم در راه است و جهت جلوگیری از آن به کشتار مردم رو آورده است.

طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی جامعه نیز در جریان این عقب نشینی به جمع‌بندی فعالیت‌های خود پرداخته‌اند و سعی می‌کنند از آن‌ها درس‌های لازم را در مبارزات آینده خود علیه رژیم ستمگر ایران اتخاذ کنند.

طبقه کارگر ایران به اندازه طول عمرش در مبارزه اقتصادی و سیاسی علیه رژیم‌های استثمارگر و سرکوبگر تجارب والائی کسب کرده و با نقد آن‌ها گام به گام شعور طبقاتی و سیاسی و فرهنگی خود را تکامل داده است.

قله تکامل آگاهی طبقه کارگر ایران را ما می‌توانیم در جملات زیر درک کنیم: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد در رشته‌های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند که خواستار مزدی درخور در مقابل فروش نیروی کار خود هستند، مزدی که پاسخگوی هزینه‌های روزافزون زندگی و تامین کننده نیازهای فزاینده‌ی خود و خانواده‌هایشان باشد. در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت که زیر عنوان دروغین «نماینده کارگران» در «شورای عالی کار» قرار دارند که به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا آنجا که ممکن است سطح مزدهای واقعی، یعنی قدرت خرید کارگران، را پایین نگاه دارند و سهم هرچه بیشتری از تولید اجتماعی کارگران را به تصاحب سرمایه در آورند. (تکیه از ماست) (بیانیه تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱-۱۷ دی ۱۴۰۰) ما با برجسته کردن بخش‌هایی از این موضع

گیری نشان داده‌ایم که این کارگران و زحمتکشان ماهیت واقعی و تعلق طبقاتی سرکوبگران یعنی دولت طبقاتی سرمایه‌داران را به درستی شناخته‌اند. دو سوی تضاد عمده در کشور ما را عمیق درک کرده، نوع استثمار سرمایه‌دارانه یعنی خرید نیروی کار کارگر و اتخاذ ارزش اضافه از آن را کشف کرده‌اند.

دقت به تاریخی که این بیانیه تدوین گشته واقعیتی را نشان می‌دهد. این بیانیه در جریان جنبش عظیم ۱۴۰۱ تدوین نشده است. در زمانی تدوین گشته که رژیم فاسد ایران دلمشغول و درگیر هیچ جنبش سرتاسری نبوده است. این زحمتکشان در شرایط سرکوب کامل، با شجاعت و شهادت پرولتری، بیانیه خود را انتشار داده‌اند.

حال با معیارهای نقل شده در فوق به بررسی بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ می‌پردازیم.

در حالی که در بیانیه تداوم نبردی سخت، دشمن طبقاتی به روشنی نام برده شده است یعنی طبقه سرمایه‌دار و دولت نماینده آن، در این بیانیه افق مبارزه تنگ گشته است. مبارزه علیه قرارگاه خاتم، پیمان کاران زانو صفت و مقامات دست اندر کار خلاصه گشته است.

این واقعیتی است که طبقه کارگر ایران به لحاظ معیشتی در مرز مرگ قرار دارد یعنی او با مزدی که می‌گیرد نمی‌تواند انرژی‌ای را در بدن خود باز تولید کند که روز بعد برای تولید در کارخانه و محل کار بدان نیاز دارد. این پروسه فرسایش به سمت مرگ است.

لذا کارگران به درستی می‌بایست بخشی از مبارزات خود را جهت تحقق خواست‌های محفانه معیشتی خود و خانواده‌های خود سمت دهند. بیانیه مورد نقد ما به این معضل اشاره کرده و به درستی خواست‌های کارگران را فرموله کرده است:

«باید دست‌مزد‌های ما بعنوان یک خواست فوری ۷۹ درصد افزایش یابد. باید بیست روز کار و ده روز استراحت

فوری جاری شود. باید محیط‌های کار امن باشد و استانداردهای قابل قبولی بر خوابگاه‌ها و محیط‌های اسکان برقرار شود. باید بیمه درمانی رایگان با استاندارد بالایی شامل حال همه ما بشود. باید به امنیتی کردن محیط کارمان پایان داده شود.

و باید بکوشیم با اتحاد خود به بساط بردگی کار پیمانی پایان دهیم...»

خواست‌های بیانیه در همینجا پایان می‌یابد. افق خواسته‌هایش در تار و پود خواست‌های فقط معیشتی زوال یافته است. افقی که بیانیه جلوی کارگران به نمایش می‌گذارد عبارت است از؛ مبارزه علیه مقامات دست اندر کار، پیمانکاران زانو صفت و قرارگاه خاتم برای تحقق خواست‌های معیشتی.

این افق گام‌های بلندی از افقی که بیانیه «تداوم نبردی سخت و نابرابر» در مقابل ما می‌گشاید، عقب‌تر است. در جامعه‌ای که هر روز تعدادی از کارگران به طور فله‌ای از محیط کار رها می‌شوند، نیروی نظامی بدون هیچ مرز و محدودیتی وارد کارخانه و محیط کار می‌شود، در کشوری که صدها هزار زندانی سیاسی کارگر و غیر کارگر تحت شدیدترین شکنجه‌ها و فشارهای روانی هستند، در جامعه‌ای که ناقص کردن و کشتار جمعی دختران جوان با پاشیدن سم در محیط مدارس و دانشگاه‌ها، امری روزانه گشته است، در شرایطی که تجربه عظیمی از جنبش ۱۴۰۱ با محوریت طبقه کارگر در اختیار این طبقه است، افق مبارزه را تا حد فقط خواست‌های معیشتی پائین آوردن، چیزی جز اکونومیسم نیست.

این بیانیه به روشنی نشان می‌دهد که نه تنها جنبش کمونیستی از جنبش کارگری و حتی جنبش عمومی عقب‌تر است بلکه فعالین کارگری نیز از جنبش خودشان و از دستاوردهای عظیم خودشان عقب‌ترند. با چنین افقی تعجب آور نیست که در بیانیه می‌آید: «اما متأسفانه در جاهایی پیمانکاران با چندرغازی افزایش دست‌مزد

در نتیجه؛ با وجود این که یک کارگر یک کارکن هم به حساب می‌آید ولی واژه «کارکن» مترادف با واژه «کارگر» نیست.

کارگر

کارگر انسان آزادی است که اولاً اختیار فروش نیروی کار خود به عنوان کالای شخصی را داشته باشد و دوماً هیچ کالای دیگری برای فروش در اختیار نداشته باشد. قیمت این کالا یعنی قیمت نیروی کار یک کارگر عبارت است از قیمت اجتماعاً تعیین شده کالاهائی که این کارگر برای تولید نیروی کارش جهت فروش در روز دیگر بدان‌ها نیاز دارد.

مارکس در این مورد چنین می‌گوید:

«ارزش نیروی کار از ارزش مجموعه کالاهائی تشکیل می‌شود که بدون مصرف روزانه آن‌ها حامل نیروی کار، یعنی انسان، قادر به تجدید پروسه زندگانی خویش نیست یا به عبارت دیگر ارزش وسائل زندگی‌ای که برای زیست طبیعی آدمی غیر قابل اجتناب است این حداقل را تشکیل می‌دهد.» (مارکس - کاپیتال جلد اول - ترجمه ایرج اسکندی - صفحه ۱۸۳-۱۸۴)

شخصی که غیر از نیروی کارش هیچ کالائی برای فروش ندارد و مجبور است جهت ادامه زندگی نیروی کار خود را بفروشد، کارگر نامیده می‌شود.

نیروی کار یک کارگر معمولاً در مدت هشت تا ۱۲ ساعت بیش از ارزش کالاهائی تولید می‌کند که او برای بازسازی دوباره کالایش (نیروی کارش) لازم دارد. این ارزش افزوده را صاحب ابزار تولید و یا صاحب کار به یغما می‌برد.

در نتیجه ما با دو نوع کارگر رو به رو هستیم:

۱- کارگر سنتی

کارگر سنتی: این کارگر از عهد باستان در ساختارهای گاه‌آباد بردباری، فئودالی و همچنین در جوامع سرمایه‌داری به صورت کارگر، استثمار می‌شود. این کارگر ارزش تولید می‌کند ولی این،

۱- بخشی که قادر به فعالیت مستقیم و یا غیر مستقیم در پروسه تولید و خدمات اجتماعی نیست. مثل کودکان، بیماران، افراد مسن که دیگر قادر به فعالیت اجتماعی نیستند.

۲- بخشی که قادر به فعالیت اجتماعی است: در این بخش عده‌ای بالقوه قادر به مشارکت اقتصادی هستند ولی بالفعل در فعالیت تولیدی سهمی ندارند، مثل بیکاران، طرد شدگان و... قسمت دیگر این بخش در فعالیت‌های مستقیم و غیر مستقیم تولیدی فعالند. یعنی در جامعه مشارکت اقتصادی دارند. این افراد کارکنان جامعه هستند.

کارکنان

برخی از افراد، این کارکنان را مترادف با کارگر می‌گیرند و کارکن برایشان یک واژه همیشه مثبت اجتماعی‌ست. این‌ها یا از نادانی مطلق چنین می‌اندیشند و یا آگاهانه سعی می‌کنند در شعور اجتماعی کارگران و دیگر زحمتکش‌ان اخلاص به وجود آورند.

یک کارگر کارکن است. یک معلم کلاس دوم دبستان کارکن است. استاد فیزیکیان هسته‌ای در دانشگاه نیز یک کارکن است. رئیس سپاه پاسداران، یک بسیجی، یک جلد در زندان‌های رژیم و یک دستفروش کنار خیابان کارکن هستند.

چنان که ملاحظه می‌شود در واژه «کارکن» مرز طبقاتی به چشم نمی‌خورد و وجود ندارد. هر کس در جامعه کار می‌کند یک کارکن به حساب می‌آید. و از آنجائی که در جامعه سرمایه‌داری همه فعالیت‌ها و اقدامات بر محور تولید می‌چرخد، همه کارکنان در رابطه مستقیم

و غیر مستقیم با تولید و توزیع و خدمات فعال هستند. مسئول سپاه پاسداران به عنوان یک کارکن می‌خواهد این جامعه سرمایه‌داری را ابدی کند و تولید را کما فی السابق در خدمت یک طبقه انگل زانو صفت نگهدارد. ولی یک کارگر به عنوان کارکن می‌خواهد کمتر استثمار شود و یا استثمار نشود. تکامل آگاهی او به نفی جامعه سرمایه‌داری میانجامد.

و یکسری وعده و وعید و در کنار آن گرفتن چماق اخراج بر روی سر کارگر، کاری کردند که بخشی از همکاران سر کار بازگشتند و طبیعی است وقتی بخشی از کارگران سر کار برگردند فشار اعتصاب کاهش یافته و به ناچار باقی بخش‌ها هم سر کار برمی‌گردند.» اعتصاب شکنی این بخش از کارگران نتیجه تنگی افقی است که بیانیه در این مبارزه به وجود آورده است. اگر این بیانیه به اوضاع سیاسی کشور و وظائف خود نیز برخورد می‌کرد، اعتصاب شکنی محلی از اعراب نمی‌توانست داشته باشد.

در بیانیه به درستی شرایط کارگران نفت ترسیم گشته است: «اما نکته‌ای که هست فضای اعتراض در مراکز مختلف نفتی همچنان انفجاری است.» ولی متأسفانه به همین بسنده می‌کند که در پی آن می‌گوید: «ما کارگران همچنان به وضعیت معیشتی و کاری خود اعتراض داریم...» در این بیانیه از مبارزه علیه دستگیری کارگران، شکنجه شدن آن‌ها، ستم پایان ناپذیر علیه زنان به ویژه زنان کارگر، از مبارزه علیه دستگیری پیشروان نیروهای مترقی و چپاول میلیاردری نورچشمی‌ها و سیاست‌های خانمان برباد ده بین‌المللی رژیم، سخنی در میان نیست.

مسئولین تدوین این بیانیه باید خود را تا سطح آگاهی بیانیه «نیردی سخت و نابرابر» تکامل دهند و خواسته‌های محقانه معیشتی خود را با مبارزه سیاسی جهت آمادگی طبقه برای سرنگونی دولت سرمایه‌داری استثمارگر، سرکوب‌گر، شکنجه‌گر و آدمکش جمهوری اسلامی همراه سازند. ما به این تکامل امید داریم.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

کارکن، کارگر، پرولتار

سرمایه‌داری به دو بخش تقسیم می‌شود:

ارزش اضافه سرمایه‌دارانه نیست. مثل پادوی مغازه‌ها، مقنی‌ها و یا عمله‌های سنتی. محصول کار این کارگران به صورت کالا در جامعه فروخته نمی‌شود تا دوباره در چرخه تولید سرمایه‌داری ارزش اضافه تولید کند. با وجود این که این کارگران نیز در فروش نیروی کارشان آزاد هستند ولی پرنسپ آهنین کار کارخانه‌ای را نمی‌شناسند، با تکنولوژی سرمایه‌داری و ابزار پیشرفته تولید آشنا نیستند و دیدشان در یک محدوده بسته‌ی کار یک روز، مزد یک روز یا یک ماه، محیط خانواده و دکانهای عرضه کننده مواد مورد احتیاج‌شان زندانی است.

۲- پرولتر

محصول نظام سرمایه‌داری است. طبقه پرولتاریا یک قطب تضاد عمده جامعه سرمایه‌دار را تشکیل می‌دهد.

انگلس پرولتاریا را چنین توصیف می‌کند: «به طور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه پرولترها) همان طبقه رنجبر امروزی است... پرولتاریا در نتیجه انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد و بعداً در کلیه ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، به وجود آمده است.» (انگلس - اصول کمونیسم) پرولتر به علت این که خود محصول ساختار سرمایه‌داریست یعنی محصول رشد و پاگیری صنعت است، با نظم و پرنسپ کارخانه‌ای عجین گشته است. لذا خود حامل این نظم بالاست.

به علت ناهمگونی رشد و تمرکز بورژوازی، پرولتر نیز دارای دانش و شناخت نسبی از ابزار تولید صنعتی و فناوری بخرنج دوران خود است. و از آنجائیکه همانند سرمایه‌داران یک طبقه جهانی است، می‌تواند به آسانی پوسته ملی را بشکافد و بین‌المللی بیاندیشد و فعال باشد.

لذا پرولتر در عین حال که یک کارگر است ولی با کارگر سنتی فاصله بسیار دارد، فاصله‌ای به اندازه دو ساختار اجتماعی.

کارگر سنتی پرولتر نیست. پرولتر در عین حال که کارگر است ولی کارگر سنتی نیست.

دیدیم که انگلس تاریخ ظهور پرولتاریا را با تاریخ ظهور انقلاب صنعتی همزمان و لازم و ملزوم می‌داند.

حال ببینیم که یک تروتسکیست معروف، تروتسکیستی که تمام آثار مارکس، انگلس، لنین و کلیه آثار مارکسیستی را مطالعه کرده و درباره آن‌ها مقالات مفصل نوشته است، تاریخ ظهور پرولتاریا را چگونه تحریف می‌کند. ارنست مندل می‌نویسد: «مبارزه ابتدائی پرولتاریا سنتاً به شکل دست از کار کشیدن دستجمعی، یعنی اعتصاب بوده است. وقایع نگاران گزارش‌هایی از اعتصاب در مصر و چین باستان بدست می‌دهند. همچنین گزارش‌هایی از اعتصاب‌های مصر تحت سلطه امپراطوری روم، بخصوص در قرن اول میلادی بدست آمده است.» (ارنست مندل - الفبای مارکسیسم - فصل هشتم)

اولاً، مبارزه ابتدائی پرولتاریا سنتاً دست از کار کشیدن و اعتصاب نبوده است. مبارزه ابتدائی پرولتاریا تخریب ماشین‌های تولیدی، سوزاندن کارخانه و کتک زدن سرمایه‌داران البته به صورت پراکنده بوده است.

در مانیفست حزب کمونیست چنین می‌خوانیم: «پرولتاریا در رهگذار تکامل خود مراحل گوناگونی می‌پوید. پیکارش علیه بورژوازی از همان لحظه هستی‌اش آغاز می‌گردد. این پیکار نخست توسط تک تک کارگران و سپس کارگران یک کارخانه و سر انجام کارگران یک شاخه صنعت یک محل علیه بورژوائی که آن‌ها را مستقیماً استثمار می‌کند، انجام می‌گیرد. ضربات آنان نه تنها بر مناسبات تولیدی بورژوائی، بلکه بر خود افزارهای تولید نیز وارد می‌آید، کالاهای رقابتگر بیگانه را نابود می‌سازند، ماشین‌ها را خرد می‌کنند، کارخانه‌ها را می‌سوزانند و می‌کوشند تا موضع از دست رفته کارگر قرون وسطائی را بازستانند. کارگران در این مرحله توده‌ای را تشکیل می‌دهند که

در سراسر کشور پخش و در اثر رقابت از هم پاشیده‌اند و اقدام جمعی توده‌های کارگر هنوز نتیجه اتحاد خودشان نیست، بلکه نتیجه اتحاد بورژوازی است...» (مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست - ترجمه پورهرمزان - قسمت بورژواها و پرولترها)

دوماً، طبقه پرولتاریا با ظهور نظام سرمایه‌داری بر صحنه جهان ظاهر شد و نه در نظام‌های سرواژ و برده‌داری مصر و چین باستان.

ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ارنست مندل به این مسائل واقف نبوده و از بی اطلاعی چنین هجویاتی را سر هم کرده است. او آگاهانه به عنوان یک تروتسکیست، تاریخ را تحریف می‌کند تا رسالت آینده پرولتاریا را در درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در اذهان مغشوش کند. همه تروتسکیست‌ها دفاع از پرولتاریا را فریاد می‌زنند ولی عملاً در خدمت سرمایه‌داری، آگاهی و اراده پرولتاریا را در حرکت تاریخی‌اش درهم می‌شکنند.

طبقه پرولتاریا به دو قشر بزرگ تقسیم گشته است: پرولتاریای صنعت کارخانه‌ای (پرولتاریای یدی) و پرولتاریای فکری.

خرده بورژوازی تلاش می‌کند هر کارمند، هر معلم، هر استاد دانشگاه و مزد بگیر ادارات خصوصی و دولتی را پرولتر فکری جا بزند.

حال ببینیم تروتسکیست‌های ما چگونه به این مهم پرداخته است. در متنی که در باره پرولتاریا قلم فرسائی می‌کند، کارگر و کارمند را یکی می‌گیرد [تا این جا درست - ما] ولی مرز پرولتر بودن کارمند را روشن نمی‌کند و نمی‌گوید یک کارمند در چه شرایطی پرولتر فکری است و در چه شرایطی خرده بورژوا یا بورژواست.

بخشی از متن چنین است: «کارگر یا کارمندی شاید، طبیعتاً علاقمند به مطالعه و خواندن نه تنها روزنامه بلکه جزوه و کتاب باشد و کارگری دیگر، شاید بندرت

چیزی بخواند.» (ارنست مندل - الفبای مارکسیسم - فصل چهاردهم) بر این مبنا یک کارمند ارشد وزارت امور داخله همسطح یک کارگر صنعتی قرار می‌گیرد. چرا خرده بورژوازی و به ویژه تروتسکیست‌ها سعی می‌کنند چنین جعلیاتی را به خورد طبقه کارگر دهند؟

اول به دلیل تاریخی:

به دلیل مخالفت شدیدی که تروتسکی در کنگره دوم حزب سوسیال دموکراسی روسیه علیه طرح تشکیلاتی لنین در مورد معیار عضویت در حزب سوسیال دموکراسی، ابراز کرد.

طرح لنین چنین بود: کسی عضو حزب است که اساسنامه حزب را قبول داشته باشد، در جلسات حزبی شرکت کند، مسئولیت بپذیرد و حق عضویت بپردازد. تروتسکی علیه این طرح بود زیرا تمایل داشت که روشنفکران هر طور که مایلند خود را عضو حزب بنامند. لنین چنین می‌گوید: «برهان دیگر رفیق تروتسکی: "برای جوانان روشنفکری که به نحوی از انحاء متشکلند به مراتب آسان‌تر است که خود را در فهرست حزب ثبت کنند" (تکیه روی کلمات از من [لنین] است): واقعاً هم. به این جهت بیماری عدم صراحت روشنفکرانه در فرمولی است که بنابر آن حتی عناصر غیر متشکل نیز می‌توانند خود را عضو حزب بخوانند، نه در فرمول من...» (لنین - یک گام به پیش دو گام به پس - یکی از زیر نویس‌های بخش ماده اول آئین نامه)

تروتسکی مایل نبود یک حزب آهنین و منسجم پرولتری در رأس مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان روسیه قرار گیرد. این ارثیه شوم به ارنست مندل و تروتسکیست‌های امروزی نیز منتقل شده است.

دوم به دلیل ماهیت طبقاتی‌شان:

در ایران امروز، یک رژیم سرمایه‌داری، بسیار متشکل و منسجم، با

پشتیبانی مالی بالای داخلی و پشتیبانی سیاسی بین‌المللی، با نیروهای تا به دندان مسلح، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و یک ارتش کامل تبلیغ خرافات و هجویات بر مردم حکم می‌راند و ستم می‌کند.

طبقه کارگر و زحمتکشان و نیروهای مترقی زمانی می‌توانند بر این هیولای ضربت خورده و خشمناک پیروز شوند که توسط تشکیلاتی رهبری شوند که به لحاظ سازمانی منسجم‌تر و آهنین‌تر از رژیم باشد، بتواند پشتیبانی اکثریت توده کار و زحمت را بدست آورد و آن‌ها را متحد و متشکل کند، باید بتواند افکار نوین و انقلابی یعنی ماتریالیسم - دیالکتیک و مارکسیسم را در بین مردم اشاعه دهد و در رأس هرم مردم متشکل، ساختار سرمایه‌داری را ویران سازد.

برای چنین وظیفه‌ای، جنبش کمونیستی می‌بایست اساساً از متشکل‌ترین و آگاه‌ترین و علمی‌ترین پرولترها تغذیه کند. یعنی باید اعضای خود را از بین پرولترهای کارخانجاتی که با مدرن‌ترین ابزار تولید مشغول به کار هستند انتخاب کند. این اعضا می‌توانند پرولترهای یدی و یا فکری باشند.

معضل دقیقاً در همینجاست. باید مرز پرولتر فکری از یک خرده بورژوازی فکری مشخص شود. تروتسکیست‌ها منجمله ارنست مندل آگاهانه این مرز را مخدوش می‌کنند تا جنبش کمونیستی بیش از رو آوردن به پرولتاریای صنایع پیشرفته به خرده بورژوازی فکری در این صنایع و مؤسسات دیگر رو آورد و از آن‌ها عضو گیری کند. در این روند ترکیب طبقاتی حزب کمونیست عوض می‌شود، دیگر پرولتری نیست بلکه خرده بورژوازی‌ست و لذا نمی‌تواند وظیفه والای تاریخی خود را به انجام رساند.

پرولتر فکری کیست؟ پرولتر فکری کسی است که در یک روز کاری ۸ تا ۱۲ ساعته، ارزش اضافی فکری و معنوی تولید می‌کند ولی به اندازه کالائی که مصرف کرده یعنی نیروی کاری که مصرف کرده مزد می‌گیرد و نه بیشتر. در نتیجه پرولتر فکری کسی است که به

اندازه مزد اجتماعاً تعیین شده یک پرولتر معمولی یدی، مزد دریافت می‌کند، نه بیشتر.

روشن است که این مرز را نمی‌توان با میلیتر، سانتیمتر و تک ریالی تعیین کرد ولی به طور عمده این معیار، مرز بین یک کارمند خرده بورژوازی فکری و یک پرولتر فکری را مشخص می‌سازد.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

پناهنده در جهان امپریالیستی و پناهندگان افغانی در ایران

مثل قطع درختان مناطق وسیعی از جنگل‌های آمازون توسط ژاپنی‌ها و یا آلوده کردن آب سواحل کشورهای آفریقائی با انواع محصولات نفتی و پسماند کشتی‌های باربری.

تعداد پناهندگان در اواخر سال ۲۰۲۲ حدود ۱۹ میلیون بیشتر از اواخر سال ۲۰۲۱ بوده است، یعنی افزایش ۲۱ درصدی پناهندگان. (سایت UNO - کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل) با حاکمیت مجدد طالبان بیش از ۱/۶ میلیون افغانی آواره کشورهای مختلف شدند.

از آغاز جنگ روسیه و ناتو در اوکراین، حدود ۳/۴ میلیون اوکراینی در کشورهای جهان آواره شدند.

همین دو آمار نشان می‌دهد که مهاجرت میلیونی در جهان نه به علت فقر و گرسنگی و شکم خالی، آن طور که سازمان‌های امپریالیستی تبلیغ می‌کنند، بلکه به علت عدم امنیت اجتماعی،

تخریب محیط زیست و یافتن محیطی امن که بتوان به زندگی در حداقل ادامه داد، در جریان است. جریان پناهندگی در سیستم سرمایه‌داری جهانی که ناشی از رقابت‌های بی پایان قدرت‌های امپریالیستی، رو به رشد است، برای کشورهای امپریالیستی لقمه چرب و دهان پرکنی است. متخصصینی که پناهنده می‌شود و در کشورهای خودشان با مخارج مردم خودشان تخصص گرفته‌اند، یکباره و بدون هزینه در خدمت کارخانجات تولیدی کشورهای امپریالیستی قرار می‌گیرند.

در عین حال زنان بی پناه و آواره به ویژه زنان اوکراینی به مجرد ورود به کشورهای امپریالیستی در خطر کشیده شدن به روسپی‌گری توسط مافیای آن کشورها واقع می‌شوند. این مسأله به ویژه در اسرائیل و آلمان خبر ساز شد.

۲- پناهندگان افغانی در ایران

تعداد پناهندگان افغانی در ایران به علت یاقوه گوئی‌های متضاد رژیم ایران و آمارهای مختلف بین‌المللی، کاملاً آشکار و معلوم نیست. در پروسه به قدرت رسیدن مجدد طالبان و تا کنون حدود ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار افغانی که اکثراً تحصیل کرده و شاغل بوده‌اند، کشورشان را ترک کرده و وارد ایران شده‌اند. (آمار از صادق رضادوست، مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی در وزارت امور داخله ایران)

رژیم جمهوری اسلامی می‌گوید که جمعیت افغانی‌ها در ایران به ۸ میلیون رسیده که هر روز ۱۰ هزار نفر بر آن اضافه می‌گردد.

سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد افغانی‌های ساکن ایران را ۱۵۸۳۹۷۹ برآورد کرده است.

بزرگ را افشا می‌کند صحبت‌های رضاخواه است که می‌گوید: «ایران در حال حاضر به صورت رسمی پذیرایی ۳ میلیون مهاجر افغانستانی است.» (سایت ایرنا - ۱۸ شهریور ۱۴۰۰ - کد خبر: ۸۴۴۶۵۶۰۹)

سیاست رژیم فاشیستی ایران در مورد پناهندگان افغانی، شکل ویژه‌ای از سیاستی است که بر کل مردم ایران اعمال می‌شود: استثمار، غارت، چپاول، سرکوب، زندان و اعدام. (زندان و اعدام در مورد پناهندگان افغانی به شکل بازگرداندن آن‌ها در دستان طالبان است که نتیجه‌ای غیر از زندان و اعدام برای آن‌ها ندارد)

به این اقرار ارتجاعی توجه کنیم: احمد رضا خزاعی، مدیر کل اتباع سازمان تامین اجتماعی چنین می‌گوید: «تعداد اتباع خارجی بیمه شده سازمان تامین

۱-۲- جمعیت بر حسب جنس، سن و تابعیت

جنس و سن	جمع	ایران	افغانستان	عراق	پاکستان	ترکیه	سایر کشورها	اظهار نشده
مرد و زن	۷۹۹۲۶۲۷۰	۷۸۱۶۶۸۲۲	۱۵۸۳۹۷۹	۳۴۵۳۲	۱۴۳۲۰	۷۱۳	۲۰۸۴۴	۱۰۵۰۶۰

جدول مرکز آمار ایران ۱۴۰۰

اگر از ۱۳۹۵ تا کنون ۳ میلیون افغانی هم به ایران وارد شده باشند باز هم عدد ۸ میلیون کاذب است. باید در نظر داشت که با بحرانی شدن روز افزون شرایط اقتصادی و سیاسی ایران و محدودیت‌های خرد کننده بر پناهندگان افغانی، تعداد بسیاری از آن‌ها باز گشته‌اند.

در سال ۲۰۱۹ تعداد ۵۰۴۹۷۵ پناهنده و در سال ۲۰۲۰ تعداد ۸۰۵ هزار و در سال ۲۰۲۱ تعداد ۷۵۹۰۴۶ پناهنده افغانی ایران را به قصد افغانستان ترک کرده‌اند (اجباری و یا داوطلبانه) در عین حال ۳۰۰۰ پناهنده افغانی بعد از تسلیم سفارتخانه افغانستان به دولت طالبان، ایران را ترک کرده‌اند.

همه این آمارها داده‌های جعلی و دستکاری شده جمهوری اسلامی را نمایان می‌سازد. آخرین سندی که این جعل

در نتیجه سیستم امپریالیستی محتاج پناهندگان است، وقتی پناهندگان از راه می‌رسند، تمام سازمان‌های استثمار کننده و زانو صفت، هر کدام در زمینه کار خود، به مکیدن خون و نیروی کار پناهندگان مشغول می‌شوند. دیگرانی را نیز که لازم ندارند، بیرحمانه به کشورهایشان باز می‌گردانند.

در بین کشورهایی که بیشترین مهاجر از آن به کشورهای دیگر پناه می‌برد، افغانستان است. این کشور به دلیل قرار گرفتن در یک منطقه استراتژیک جهانی و تمرکز ادواری تضادهای امپریالیستی در آن، به یک کشور بحران زده خطرناک تبدیل شده که مردم در آن قادر به ادامه زندگی نیستند. دو کشور همجوار یعنی ایران و پاکستان اولین مقاصد پناهندگان افغانی است.

اجتماعی از ۵ هزار نفر در سال ۹۴ به بیش از ۹۶ هزار نفر رسیده که حدود ۹۰ درصد آنان اتباع کشور افغانستان هستند.» این در حالی است که «کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در قراردادی با سازمان بیمه سلامت ایرانیان، هزینه بیمه سلامت ۱۲۰ هزار نفر از پناهجویان را به طور کامل تقبل کرده و شرایط برای اعطای بیمه سلامت به همه مهاجران از طریق پرداخت حق بیمه را مهیا کرده است.» (سایت iranwire.com - قرائت ۲۰۲۳.۶.۲۲) ولی این کمک مالی هم مثل کمک‌های دیگر قبل از ظاهر شدن، ناپدید شد.

به بیان دیگر از میلیون‌ها افغانی پناهنده در ایران فقط ۹۳۷۵۰ نفر بیمه هستند، آن هم بخش کوچکی از شاغلین افغانی در کشور ما. لذا اتباع این کشور هیچ گونه پوشش بهداشتی ندارند، هیچ امکان برخورداری از وسائل بهداشتی برای

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

آن‌ها متصور نیست. در صورت بیمار شدن نمی‌توانند به بیمارستان رجوع کنند، نمی‌توانند دکتر کشیک را به خانه بخوانند و ...

افغانی‌ها در ایران اجازه مالکیت هم ندارند، نمی‌توانند خانه و یا زمینی برای کشت و کار و یا مغازه‌داری خریداری کنند. این پناهندگان نمی‌توانند اجازه اقامت دائم در ایران کسب کنند زیرا بر مبنای حکمی که در زمان ریاست جمهوری روحانی صادر شده است، افغانی‌هایی نمی‌توانند اقامت پنج ساله کسب نمایند که ۲۵۰ هزار دلار در ایران سرمایه‌گذاری کنند. کدام پناهنده افغانی می‌تواند چنین سرمایه عظیمی را داشته باشد و با خود به همراه بیاورد؟

اکثر قریب به اتفاق اتباع خارجی به ویژه افغانی نمی‌توانند مثل اتباع ایرانی حساب بانکی باز کنند و لذا نمی‌توانند کارت بانکی داشته باشند. فقط بعضی از این پناهندگان توان چنین امتیازی را دارند. در عین حال برای اتباع کشور افغانستان که در ایران اجازه اقامت و کار دارند، مشاغل مجاز عبارتند از: کارهای ساختمانی، کشاورزی، کار در کوره پزخانه‌ها و کارهای مانوفاکتوری مثل پینه دوزی، تعمیر کفش.

اتباع افغانی در همان شهری که خود را به پلیس معرفی کرده‌اند باید تحت نظر بمانند. آن‌ها اجازه ورود به ۱۵ استان کشور را ندارند و برای مسافرت به استانهای دیگر باید اجازه رسمی دولتی داشته باشند. یک تبعه خارجی به ویژه افغانی که اجازه اقامت رسمی در ایران ندارد، نمی‌تواند برای انجام کارهای ضروری خود به ادارات دولتی هم رجوع کند، لذا امر ازدواج برای جوانان محروم افغانی به یک مسأله حال ناشدنی تبدیل گردیده است. آن‌ها حتی با کارت اجازه اقامت موقت (کارت آمایش) نیز قادر به ثبت رساندن ازدواج خود نیستند. در نتیجه کودکان این زوج‌ها که اکثریت پناهندگان افغانی هستند، نیز نمی‌توانند در مدارس و دانشگاهها ثبت نام نمایند. از این روست که هزاران کودک بی سواد

خارجی به ویژه افغانی در جامعه حضور دارند، بدون آینده، بودن هویت خانوادگی، بدون امکان کوچکترین فعالیت مثبت اجتماعی. بیشتر این کودکان به کودکان کار و زباله‌گرد تبدیل می‌شوند.

با این وجود دولت جمهوری اسلامی به پناهندگان افغانی نیاز دارد. در لحظات حساسی که اعتصابات کارگری اوج می‌گیرد، آن‌ها را به عنوان نیروی ذخیره کار ولی خیلی ارزان به میدان می‌آورد. در درگیری‌های مسلحانه مرزی آن‌ها را گوشت دم توپ می‌کند. مثلاً گسیل پناهندگان افغانی در جنگ با پیشمرگه‌های کرد در اوان حاکمیت رژیم. در عین حال رژیم سعی می‌کند افغانی‌ها را عامل هر بزهکاری و فساد و قاچاق معرفی کند و بدین ترتیب سمت حمله مردم را از روی خود به جانب افغانها برگرداند.

اکثریت پناهندگان افغانی انسان‌های زحمتکش و تحصیل کرده هستند و در کشور خود شاغل بوده‌اند. این مردمان در چنبره تضادهای داخلی و بین‌المللی در فرار از سلطه طالبان به سمت ایران رانده شدند و گرفتار دولت فاشیستی جمهوری اسلامی گردیده‌اند.

از سوی دیگر پناهندگان افغانی که مردمانی زحمتکش و دارای تاریخی مملو از قهرمانی علیه نیروهای متجاوز خارجی و اهریمن‌های داخلی هستند، می‌توانند پشتیبانان خوب و وفادار جنبش کارگری و کمونیستی ایران باشند. اکثر این مردمان استثمار شده و تحت ستم نیروهای راستین و با ثبات انقلاب‌اند.

زنده باد

انترناسیونالیسم پرولتاریائی

تشدید فجایع زیست محیطی

زمینه‌های اساسی تخریب محیط زیست: به موازات استثمار انسان به اوج خود رسانده است.»

۱- ریزگردها:

امروزه بیش از ۹۰ درصد مردم جهان هوای آلوده تنفس می‌کنند. فقط در سال ۲۰۱۶ حدود ۶۰۰ هزار کودک بر اثر آلودگی هوا جان سپردند. (آمار از سایت ولت - قرائت ۵ یولای ۲۰۲۳) فقط در آلمان بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ بیش از ۴۴۹۰۰ مرگ ناشی از هوای آلوده ثبت شده است. بر مبنای گزارش NTV در هر سال ۷ میلیون نفر توسط قاتل نامرئی به نام ریزگرد کشته می‌شوند. در واقع قاتل واقعی، نظام سرمایه‌داریست که تولید کننده ریزگردهای مسموم است. امپریالیسم سرمایه‌داری گنبدیده و طفیلی‌ست. این سرمایه‌داری برای سودهای لحظه‌ای حاضر است تمام طبیعت و موجودات زنده را قربانی کند.

در هر روز ۹۳ درصد کودکان زیر ۱۵ سال جهان هوای مسموم تنفس می‌کنند. یعنی ۱٫۸ میلیارد کودک. ۹۸ درصد این کودکان در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند.

مؤسسه ماکس بلانک آلمان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که ترکیب آلوده هوای آلمان باعث کوتاه شدن ۲ تا سه سال از عمر انسان‌ها گردیده است.

چه چیزی در هوا وارد می‌شود که باعث آلودگی آن می‌گردد؟

هوای سالم عبارت است از اکسیژن که برای حیات و سلامت ما درجه اول اهمیت را دارد، قدری نیتروژن و بخار آب.

به این هوای سالم ریزگردها اضافه می‌گردند. ریزگردها عبارتند از ذراتی به قطر ۱۰ تا ۲۵ میکرومتر و کوچکترین آن‌ها ۰/۰۰۰۰۱ سانتیمتر قطر دارد. هر چه این ریزگردها کوچکتر باشد، در عمق بیشتری در ریه انسان و جانوران دیگر فرو می‌رود. (سایت

mbkchemical.com)

این ریزگردهای خطرناک در ساختار جهانی سرمایه‌داری به وجود آمده و ترکیب آن عبارت است از:

الف- خاک گرد مانند،

دیگر ۷۵٪ این افزایش ناشی از تخریب زیست محیطی ساختار سرمایه‌داری بوده است.

بر مبنای تأثیر فاکتورهای یاد شده، گرمای امروزه زمین ۱/۲٪ از گرمای پیش از انقلاب صنعتی بالاتر است. گرمای طبیعی زمین ۱۲/۸ درجه سانتیگراد بوده که اکنون به ۱۴ درجه رسیده است. (از سایت متمم)

گرمای بی رویه زمین از یک سو باعث ذوب شدن یخ‌های قطبی می‌گردد و از سوی دیگر خشکی‌های وسیع منطقه‌ای و باران‌های سیل آسا در نقاط دیگر را باعث می‌شود. در عین حال آتش سوزی وسیع جنگل‌ها را در پی دارد که این خود باعث افزایش سریع گاز دی‌اکسید کربن می‌شود. این تغییرات به نابودی تعدادی از انواع منجمله انسان می‌انجامد.

از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۲ بیش از ۶۰۰ هزار نفر در نتیجه تغییرات ناگهانی آب و هوایی جان خود را از دست داده‌اند. تحقیقات دانشمندان این رشته نشان می‌دهد که یک سوم مرگ‌های ناشی از تغییرات آب و هوایی از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۸ به علت خشکی ناشی از تأثیر مخرب انسان بر طبیعت بوده است. خشک شدن بی رویه زمین از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ حدود ۱۴۰ میلیون نفر را به مهاجرت واداشته و بی خانمان کرده است.

بر مبنای گزارش بنیاد محیط زیست استرالیا «این بیماری‌ها؛ استرس ناشی از گرما، بیماری‌های قلبی و عروقی، زخم‌های ناشی از گرما و آلرژی» تشدید خواهد شد.

۳- شکسته شدن زنجیره حیات:

دیالکتیک طبیعت، وابستگی همه عناصر طبیعی را بیان می‌کند. از این رو، همه موجودات زنده وابسته به هم و در ارتباط ناگسستگی با هم هستند. زندگی و ادامه حیات هر نوع بسته به وجود نوع دیگر است. شیرها از حیوانات بزرگ علفخوار تغذیه می‌کنند، اگر گاوها، آهوها و گوزن‌ها از بین بروند، شیرها، بیرها و دیگر جانوران گوشتخوار نیز نابود می‌شوند. اگر ماهی‌ها نابود شوند،

اندازه کافی قابلیت جذب آب باران را نداشته باشد، نیتروژن کافی وارد خاک نشده و به جو باز می‌گردد. بازگشت نیتروژن به جو، اولاً میزان آلودگی هوا را گسترش می‌دهد دوما گیاهان را از جذب نیتروژن کافی محروم می‌دارد. لذا روند فتوسنتز در گیاهان دچار اختلال می‌گردد.

سرمایه‌داری برای کسب ابر سود، با استفاده از انواع مواد شیمیایی خاصیت جذب آب در خاک و کیفیت آنرا تغییر داده و لذا در عمل فتوسنتز اختلال به وجود آورده است.

۲- گرمایش زمین:

۹۷٪ اتمسفر زمین را اکسیژن O₂ و نیتروژن N₂ تشکیل می‌دهد. این دو عنصر، گازی شکل هستند و چون هر یک از این عناصر از دو اتم تشکیل شده‌اند، گرما نمی‌تواند در پیوند ساده بین دو اتم به صورت تشدید ارتعاشات بین اتمی در ملکول حبس شود. ولی وقتی این ملکول‌های ساده در نتیجه فعالیت‌های سوخت فسیلی کارخانجات و دیگر موتورها به CO₂، NO₂ و SO₂ تبدیل می‌گردند، با جذب فتون‌های نور ماوراء بنفش، ارتعاش پیوندهای بین اتم‌های این ملکول‌ها تشدید می‌شود و بدین ترتیب گرمای محیط را در خود حبس می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که این گرما از جو خارج شود. مثل دیوارهای شیشه‌ای یک گلخانه، گرما را در اتمسفر زمین نگه می‌دارند. در نتیجه هر چه فعالیت موتورهای سوخت فسیلی کارخانجات، خودروها، سوخت زباله‌ها به ویژه پلاستیک‌ها بیشتر گردد، گرمای محیط زیست نیز افزون‌تر می‌شود.

دی‌اکسید کربن CO₂ یکی از مواد ضروری برای ادامه حیات در روز زمین است. ولی صنایع سرمایه‌داری با تولید بی رویه آن و پاشیدنش در اتمسفر زمین باعث فجایع زیست محیطی می‌گردند. پیش از انقلاب صنعتی مقدار این ماده در طی ده‌ها هزار سال ۲۸۰ پی‌پی‌ام بوده است ولی اکنون ۳۸۰ پی‌پی‌ام است. (PPM = تعداد در میلیون) به عبارت

ب- دی‌اکسید گوگرد SO₂: این ماده از سوخت‌های فسیلی دستگاه‌های تولیدی کارخانجات صنعتی و خودروها تولید می‌شود. این مؤسسات صنعتی برای سود سرمایه‌داران فعالند. آن‌ها تا می‌توانند تولید می‌کنند و به همین نسبت هوا را با این ماده خطرناک می‌آیند. این ماده در ترکیب با باران بر زمین می‌نشیند با ریزگردها داخل می‌شود و ما را برای نسل‌ها به بیماری‌های مهلک پوستی، بینایی، ریوی و... دچار می‌سازد.

ب- دی‌اکسید نیتروژن NO₂: در جریان سوخت‌های فسیلی در موتور دستگاه‌های تولیدی کارخانجات، خودروها و موتورسیکلت‌ها ماده‌ای به نام اکسید نیتریک (NO) تولید می‌شود. این ماده در اثر صعود به بالای اتمسفر، توسط لایه ازن به NO₂ تبدیل می‌گردد و با شدت هوا را مسموم می‌نماید. این عنصر گازی شکل نارنجی رنگ، از نظر فیزیولوژیکی محرک مجاری تحتانی تنفسی و بی‌نهایت سمی است. ریزگردها با جذب دی‌اکسید نیتروژن، قدری آمونیک، دی‌اکسید گوگرد و متان به صورت بمب‌های نامرئی علیه زندگی به حرکت می‌آیند.

با تشدید تولید توسط ماشین‌های سوخت فسیلی، و تخریب بی رویه جنگل‌ها که برای تهیه چوب و کاغذ توسط کنسرن‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد، ریزگردها هر چه بیشتر در هوا پاشیده می‌شود. در واقع گرایش انباشت سرمایه، گذشته از استثمار بی رویه انسان از انسان و انسان از طبیعت، قتل عام خاموش میلیون‌ها انسان را نیز در پی دارد.

ت- نقش نیتروژن در فتوسنتز: عمل فتوسنتز در گیاهان از عوامل مهم پاکسازی هوا، تنظیم باران، کنترل کیفیت خاک و ... می‌باشد. گیاهان در پروسه انجام این عمل به نیتروژن نیاز دارند که نمی‌توانند آنرا از هوا جذب کنند. بارش باران باعث فرونشاندن نیتروژن در خاک شده و گیاه توسط ریشه خود آنرا جذب می‌کند. اگر خاک به

میلیون‌ها انسانی که از این حیوان دریائی تغذیه می‌کنند، دچار قحطی و مرگ می‌شوند.

از بین رفتن ماهی‌ها، از بین رفتن کوسه‌ها و دلفین‌ها را به همراه دارد. این زنجیره حیات تا اعماق اقیانوس‌ها و تا کوچکترین ذره حیات باعث تعادل زندگی در کره زمین می‌گردد. در رأس این زنجیره، انسان قرار دارد. لذا شکستن این زنجیره در ابعاد وسیع به نابودی انسان می‌انجامد.

حال ببینیم واقعیت چیست. کلتسو توبیگا در نوامبر ۲۰۲۲: «تغییرات اقلیمی حیات وحش را دچار زوال می‌کند.» و «زمین هر چه بیشتر به دشمن حیات وحش بدل می‌شود و یافته‌های جدید نشان‌دهنده کاهش ۶۹ درصدی جمعیت آنها در سراسر جهان است.»

ویلسون زیست شناس دانشگاه هاروارد معتقد است: سی هزار گونه در سال در حال انقراض هستند.

به گزارش سیاره ما در سال ۲۰۱۸: جمعیت حیات وحش بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴ شصت درصد کاهش یافته است. و سازمان ملل گزارش می‌دهد: روزانه دهها گونه جانداران در حال انقراض هستند. تا سال ۲۰۵۰ سی تا پنجاه درصد از همه گونه‌ها با انقراض روبرو هستند.

شکوفه دزفولی فعال و نویسنده اکوفمینیست در مصاحبه با رادیو زمانه می‌گوید: «... امروزه بیش از ۴۲۰۰۰ گونه گیاهی جانوری در معرض خطر جدی انقراض می‌باشند ... تنها در ۵۰ سال گذشته بیش از ۶۰ درصد جمعیت حیوانات از خانواده ما کم شده‌اند.» و «طبیعت، ماهیتی جدا از ما ندارد این طور نیست که تصور کنیم ما دنیای خودمان را داریم و در آن بیرون باقی حیوانات مشغول زندگی خود هستند. نابودی حیوانات و گونه‌های طبیعی در واقع نابودی و به هم ریختگی شبکه زندگی است که میلیاردها سال در حال ساخته شدن بوده، شبکه‌ای از موجودات

بهم پیوسته که انسان به اشکال مختلف به آن وابسته است.»

کاهش کرم‌خاکی‌ها، قارچ‌ها، میکروبیهای درون خاک، قابلیت نفوذ باران را در خاک مختل می‌کنند که بر کشاورزی انسان تاثیر منفی دارد. در ایران شکار بی رویه و مخفی موجودیت ببر، یوزپلنگ، گورخر را با خطر جدی مواجه کرده است.

خانم شکوفه دزفولی می‌گوید طبق گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۹، بیش از یک میلیون گونه گیاهی و جانوری در معرض از بین رفتن برای همیشه هستند.

این واقعیت‌ها به لحاظ علمی قتل عام خاموش انواع را بر ملا می‌سازد، قتل عامی که با ظهور سرمایه داری آغاز گشته، هر روز گسترده‌تر گردیده و امروزه بشریت مترقی را به چاره جوئی واداشته است.

عامل این قتل عام، ساختار سرمایه‌داریست که با استثمار وسیع و همه جانبه انسان و طبیعت، برای سود لحظه‌ای حاضر است خودش را هم قربانی کند.

۴- محیط زیست و جنگ‌های امپریالیستی:

جنگ‌های امپریالیستی یکی از عوامل مخرب زیست محیطیست. این جنگ‌ها یا رو در روئی نیروهای بزرگ امپریالیستی است مثل جنگ جهانی اول و دوم و یا جنگ‌های نیابتی هستند مثل جنگ در اوکراین، در عراق، در سوریه و غیره.

جنگ جهانی دوم علاوه بر ۵۰ میلیون کشته، میلیون‌ها هکتار زمین بایر و لمیزرع برجای گذاشت. از میلیون‌ها تن مواد منفجره، پسماندهائی در محیط به جا ماند که برای سالیان طولانی زندگی را در آن مناطق با خوف و هراس همراه کرده است. دو بمب هیروشیما و ناکازاکی، میلیون‌ها کشته بر جای گذاشت و امروزه نیز در این منطقه ناشی از وجود تشعشعات غبارهای هسته‌ای، کودکانی ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آیند.

دولت آمریکا در حین اشغال کشور عراق با مقاومت رو برو شد؛ مقاومت مردم فلوجا. نظامیان آمریکائی برای درهم شکستن این مقاومت، با هواپیما بر سر این مردم بمب فسفوری پرتاب کردند. انفجار این بمب‌ها باعث کشته شدن اکثر مردم شهر و آلوده شدن محیط زیست منطقه گردید. به طوری که مردم از آن سر زمین با وحشت و سرعت فرار کردند. این منطقه سال‌ها از سکنه خالی و زمین‌های کشت، لم‌پزرع گردید.

در جنگ ناتو در یوگوسلاوی، ناتو علیه مردم از بمب‌های اوران استفاده کرد. این بمب‌ها علاوه بر کشتار جمعی، تشعشعات رادیواکتیو نیز دارند. غبارهای رادیو اکتیو بر باد نشسته این انفجارات به آلمان رسید و باعث افزایش ۳۰ درصدی بیماری قند گردید.

امروزه در جنگ اوکراین، میلیون‌ها تن مواد منفجره خطرناک محیط زیست این مردم را کاملاً آلوده کرده است. دولت روسیه در بلاروس بمب‌های اتمی خود را مستقر کرده و ناتو به رهبری آمریکا نیز مقابل به مثل کرده است. فقط انفجار چند عدد از این بمب‌ها برای نابودی کل زندگی در سیاری آبی ما کافیست. بشریت در ساختار سرمایه داری در مرز نابودی ایستاده است.

از آنجائیکه تخریب محیط زیست با تشدید تولید سرمایه‌داری همراه است، به بیان دیگر با تشدید استثمار نیروی کار همراه است، در نتیجه مبارزه علیه تخریب محیط زیست یک مبارزه طبقه‌ای، پرولتری و سوسیالیستیست که پرولتاریای بین‌المللی و جنبش کمونیستی باید آن را محکم در دست گیرند و به پیش ببرند.

وحدت ایدئولوژیک-سیاسی
و یکی شدن هسته‌های
کمونیستی
یکی از شرایط اساسی ایجاد
حزب کمونیست راستین و
سراسری ایران است

آتش زدن قرآن، اقدامی فردی؟ یا توطئه امپریالیستی علیه انقلاب؟

ساسانیان، نقش کلیسای کاتولیک در اعمال شکنجه‌های خوفناک و به آتش کشیدن هر نیرویی که غیر کلیسایی فکر می‌کرد، نقش مذهب تشیع در سرکوب روانی نیروهای کار و زحمت و جنبش کمونیستی در دوران رژیم پهلوی و نقش برجسته این مذهب در اعمال خفقان بی نظیر تاریخی علیه مردم ایران توسط جمهوری اسلامی را تجربه کرده است. امپریالیسم علیه جنبش مترقی کارگری و کمونیستی در تمام کشورهای جهان از ابزار مذهب استفاده می‌کند. طبقات استثمارگر حاکم خوب می‌دانند که برای تهیج دین باوران و متحد کردن آن‌ها آفریدن یک واقعه و یا حادثه ضد دینی ضرورت تام دارد.

یک مسلمان متعصب در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰ در فرانسه سر معلمش را با کارد برید، چون این معلم کاریکاتور محمد پیامبر اسلام را به دانش آموزان نشان داده بود. همه فکر می‌کردند که این یک جنایت اتفاقی و ناشی از تعصبات مذهبی یک جنایت کار دیوانه بوده است. همین عمل باعث به وجود آمدن و تشدید تعصبات اسلامی در خاورمیانه گردید و برای مدتی کوتاه بر جنبش‌های کارگری در کشورهای منطقه پرده کشید. از آن تاریخ به بعد ما شاهد افزایش چشم گیر زنان روسری بر سر و یا چادری در خارج از کشور نیز هستیم.

دولت‌های امپریالیستی بر مبنای تجربه و آزمون‌های خود می‌دانند که توهین به مقدسات مسلمین تا چه درجه‌ای آن‌ها را در کشورهای مختلف به هم نزدیک می‌کند و علیه توهین کننده بسیج می‌نماید. این دولت‌ها می‌دانند که تهیج مسلمانان چه فجایعی را در کشورهای اسلامی به بار می‌آورد و چه تعصبات قرون وسطایی را در بین مسلمانان تمام کشورها دامن می‌زند. آن‌ها می‌دانند که تعصبات و

خرافات مذهبی یک اهرم تا اندازه‌ای کار آمد در تقابل با تفکر کمونیستی و جنبش کارگری است. دقیقاً بر این مبنای دولت آمریکا با صرف هجده میلیون دلار کلاس‌های آموزش قرآن در پاکستان برپا کرد تا جنبش اسلامی را علیه «کمونیسم» اتحاد شوروی تقویت کند. حاصل دسترنج این اقدام آمریکائی، طالبان است که احتیاج به معرفی ندارد.

سلوان مومیکا، مهاجر ۳۷ ساله عراقی روز چهارشنبه ۲۸ ژوئن ۲۰۲۳ در حالی که توسط پلیس سوئد محافظت می‌شد در مقابل مسجد مسلمانان در استکهلم و در برابر چشمان مسلمانانی که در مسجد بودند، قرآن را آتش زد. این عمل در شرایطی به وقوع پیوست که در تمام کشورهای جهان جنبش‌های ازادخواهانه با تفکر چپ و گاه‌ها کمونیستی در جریان است. در فرانسه با قتل یک تظاهر کننده توسط پلیس، تمام شهرهای این کشور به اعتراض برخاستند و یک تنش ازادخواهانه و از بند رستگاری بر کشور حاکم شده است. در ایران مبارزات مردم به ویژه کارگران لحظه‌ای قطع نمی‌شود و ...

تأثیر حداقل آتش زدن قرآن، دامن زدن به تنش‌های اسلامگرایانه، به پشت صحنه راندن جنبش‌های کارگری و دور کردن افکار جهانی از این جنبش‌هاست. این اعمال به ظاهر فردی، نیروهای اسلامی را علیه خطری واهی بسیج و متحد می‌کند. این ایدئولوژی متحد و سازمان یافته در درجه اول در مقابل کمونیسم و جنبش‌های کارگری و دیگر زحمتکشان قرار می‌گیرد.

جنبش کمونیستی در سطح بین‌المللی موظف است که این توطئه‌های امپریالیستی را افشا کند تا جنبش کارگری بتواند با آزادی عمل بیشتر وارد صحنه مبارزه گردد.

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

کل، وازتی، از جانب تروتسکی، دستور توقف حمله را داد. استدلال آن‌ها بر این بود که می‌بایستی بخشی از ارتش سرخ به سمت جنوب که جبهه‌ی مهم‌تری است انتقال داده شود و ادامه جنگ با کلچاک به بعد از زمستان موکول گردد. کوه‌های اورال نیز به عنوان محل اقامت نیروهای زیر فرماندهی پیشنهاد شد. به این ترتیب نیروهای کلچاک، امکان تنفس و تجهیز مجدد و دریافت کمک‌های نظامی از انگلستان و ژاپن را می‌یافتند، درحالی که نیروهای ارتش سرخ تقسیم شده و زمستان سرد را بایستی در کوه‌های اورال سر می‌کردند. فرمانده ارتش شرق، کامنیف، با این طرح مشکوک به مخالفت برخاست و به کمیته مرکزی حزب مراجعه کرد. کمیته مرکزی، تصمیم ارتش شرق را تأیید کرد. در پی ادامه‌ی حمله، ارتش کلچاک کاملاً درهم شکسته شد، شرق کشور آزاد گردید و کلچاک دستگیر و اعدام شد. تروتسکی در توجیه این عمل مشکوک در «زندگی من» می‌نویسد: «من بر آن بودم، وازتی را در اعتقادش به خویشتن، به حقوقش و به قدرتش تقویت کنم... راهنمای من در این کار، این فکر بود که معادله استراتژیک، مجهول‌های فراوانی دارد که قدرت تازه‌ی سرفرمانده‌ی یکی از مهم‌ترین آن‌هاست». از این بهتر نمی‌شود یک عمل مشکوک را که می‌توانست به کشتار هزاران تن از ارتش سرخ، پیروزی نیروهای ضد شوروی و حتی سقوط کشور شوراهای، بیانجامد توجیه کرد!! وازتی از سرفرمانده‌ی معزول و به جای وی، کامنیف برگزیده شد. تروتسکی از سمت خود استعفا داد که مورد پذیرش کمیته مرکزی قرار نگرفت، و لیکن حق دخالت در جبهه‌ی شرق از وی سلب گردید.

در جبهه جنوب، تروتسکی چنان


حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

ناهنجاری به وجود آورده بود که ارتش سرخ مجبور به تحمل شکست‌های پی در پی می‌شد. نیروهای دنیکن در حال پیشروی بودند و در نیمه اکتبر 1919 تمامی اوکراین را به اشغال درآورده بودند. آنها شهر ساریسین (استالینگراد) را به تصرف درآورده و به سمت تولا در 200 کیلومتری مسکو رسیدند. فرماندهی جبهه‌ی جنوب با همراهی و هم نظری تروتسکی نقشه‌ی مقابله با دنیکن را کاملاً به نفع ارتش دشمن آماده کرده بودند به طوری که ارتش سرخ می‌بایست از راه دشت‌های دُن به جنگ دنیکن که در آن منطقه از پشتیبانی نیروهای قزاق برخوردار بود، می‌رفت، یعنی دقیقاً به سوی شکست آگاهانه.

در چنین اوضاعی که بی‌نهایت خطرناک و وخیم به نظر می‌رسید، لنین شعار: «همه در راه مبارزه علیه دنیکن» را داد و هزاران کارگر و دهقان برای دفاع از میهن سوسیالیستی به ارتش سرخ پیوستند. کمیته مرکزی حزب کمونیست، استالین، وروشیلوف، بودیونی و ارژونیکیدزه را برای فرماندهی به جبهه جنوب اعزام داشت. پیش‌تر، استالین با نقشه تروتسکی مخالفت و پیشنهاد جنگ با نیروهای دنیکن را از طریق خارکف - دنیاس - رستف طرح کرده بود که مورد مخالفت تروتسکی و فرمانده جبهه جنوب قرار گرفته بود. با پیاده شدن طرح استالین، شکست‌های پی در پی به نیروهای دنیکن وارد آمد و بالاخره در اوایل سال 1920 تمامی اوکراین و شمال قفقاز از نیروهای ضد شوروی پاک شد. به هنگام ورود فرماندهان جدید به جبهه جنوب، قرار بر عدم دخالت تروتسکی در فرماندهی این جبهه گردید که نتایج آن از شورای فرماندهی جنوب استعفا داد. تروتسکی در رابطه با رویدادهای جبهه جنوب، هم چون بسیاری موارد به تحریف، دروغ‌گویی و خود توجیهی توسل جست. در کتاب ذکر شده نوشت: «سرفرماندهی ما می‌خواست مانند یک وظیفه‌ی انتزاعی استراتژیک به حل مشکل جبهه‌ی جنوب بپردازد، و در این

کار مبانی اجتماعی آن را نادیده می‌گرفت... این طرح اگر مسأله بر سر جنگ داخلی نبود، درست بود. اما در مورد جبهه‌ی جنوب فقط جنبه‌ی دانشگاهی داشت و خیلی به سود دشمن افتاد... نقشه‌ای که من از روز نخست پیشنهاد کرده بودم، درست نقطه‌ی مقابل نقشه‌های اجرا شده بود... نقشه من عاقبت پذیرفته شد». گویا بهترین راه توجیه، سرهم کردن دو بخش اول در نقل قول است که واقعاً خنده دار است که مشکل را با «وظیفه انتزاعی» و «مبانی اجتماعی» و «جنبه دانشگاهی» و «جنگ داخلی» حل شده تلقی می‌کند.

وظیفه یک فرمانده، نگرش عمومی به تمامی جنبه‌ها و آن هم چه در جنگ داخلی و چه جنگ خارجی و در ضمن طرح عملی است. مسخرتر، دو بخش آخرین نقل قول می‌باشد که به وقیحانه‌ترین دروغ‌گویی متوسل می‌شود. یکم این که: مدعی می‌شود که طرح او درست عکس طرح اجرا شده بود، یعنی همان نقشه‌ای که استالین داده بود و پس از اجرا، موفقیت داشت. معلوم نیست، این شخص که بالاترین مقام را در کمیساریای دفاع بر عهده دارد، عضو مرکزی شورای جنگ است و تمام طرح‌ها و نقشه‌های جنگی بایستی با توافق او به اجرا درآید، چرا به نقشه‌ی کاملاً مخالف تن می‌دهد؟ مگر این شخص چوب مداد بود که نتوانست از آن برنامه مشکوک جلو گیرد، یا به عنوان یک بیننده به سینما برای تماشای یک فیلم جنگی رفته بود؟ او بیشرمانه می‌خواهد، تمامی آن عمل مشکوک را برگردن فرمانده بیاندازد و خود را منزه جلوه دهد. دوم این که: چرا به راحتی دروغ می‌گوید و طرح استالین را، به خود نسبت می‌دهد و سخنی از محرومیت تصمیم‌گیری در جنگ علیه دنیکن به میان نمی‌آورد و به اعزام هیأت فرماندهان جدید از سوی کمیته مرکزی حزب، اشاره‌ای ندارد؟

نیروهای کلچاک و دنیکن در پی قهرمانی‌های ارتش سرخ و پشتیبانی اکثریت زحمتکشان، شکست خورده و

درهم کوبیده شده بودند. ژنرال ورنانگل، یکی از فرماندگان ارتش دنیکن، بازمانده‌های ارتش را جمع آوری کرده و با استقرار در شبه جزیره کریمه، در انتظار فرصت مناسب بود تا پس از کمک‌های انگلستان و فرانسه، حمله به شوروی را آغاز کند. لهستان که یکی از چهارده کشور متجاور به شوروی بود، با وجود اصرار شوروی برای عقد معاهده صلح، از این اقدام سرباز می‌زد و برنامه حمله مجدد به شوروی را در سر داشت. در آوریل 1920 قوای لهستان پس از دریافت تجهیزات از انگلستان و فرانسه اقدام به حمله به اوکراین کردند و در پی تصرف شیتومیر، کیف را اشغال نمودند. به هنگام اشغال کیف، ژنرال ورنانگل نیز، از کریمه اقدام به حمله به اوکراین کرد. ارتش سرخ به حمله متقابل دست زد و برخی از شهرهای اشغال شده آزاد گردید. پس از این آزاد سازی، نیروهای ارتش سرخ بر اساس نقشه مشکوک تروتسکی و توخاچفسکی روانه حمله به ورشو، پایتخت لهستان، شدند. این حمله از چند جنبه شک آور بود.

یکم این که: توخاچفسکی و تروتسکی به نیروهای ارتش سرخ اجازه نمی‌دادند که در مواضع متصرف شده پیش از ورشو مستحکم شوند تا بین نیروهای پیشرو و عقب جبهه فاصله‌ی زیاد نیفتد و خط جبهه آن قدر طولانی شده بود که امکان وارد آوردن شکاف به آن را فزونی می‌داد. یک گروه کوچک از ارتش لهستان در همان نقطه ضعیف ارتش سرخ، آغاز حمله کرد و بخش پیشرو که جدا از عقب جبهه افتاده بود، با کمبود مهمات رو به رو شد.



آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک همچون گلوگاه پرنده‌ی، هیچ‌کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی‌ماند.

سرگنشتِ ویرانه چنین بود.	همچون زخمی همه عُمر	سالیان بسیار نمی‌بایست دریافتن را
آه اگر آزادی سرودی می‌خواند کوچک کوچکتر حنا از گلوگاهِ یکی پرنده!	به دردی خشک تپنده، به نعره‌یی چشم بر جهان گشوده به نفرتی از خود شونده، - غیابِ بزرگ چنین بود	که هر ویرانه نشانی از غیابِ انسانیست که حضور انسان آبادانیست. □ همچون زخمی همه عُمر خونابه چکنده



شبوه تفکر یک خرده بورژوا: غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست. او قادر است بنشیند و ده‌ها ساعت پشت سر یک نفر بدگونی کنند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهن‌اش از او انتقام می‌گیرد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورایی کرارگان و تهیدستان